

بررسی روایات ترغیب به زیارت سیدالشهداء علیه السلام در صورت خوف و خطر جانی

محمدجواد صفائی راد^۱

چکیده

زیارت حائر حسینی علیه السلام از افضل طاعاتی است که در روایات ترغیب شدیدی به آن دیده می‌شود. در طول تاریخ، حکومت‌های جائر درصدد محو آثار حرم و منع زائران حضرت بوده‌اند و از سوی مقابل ائمه اطهار علیهم السلام نیز شیعیان را به ترک نکردن زیارت، حتی در صورت خوف و خطر، ترغیب کرده‌اند.

در این مقاله به بررسی فقهی - روایی تعارض این روایات با ادله لزوم حفظ جان، ادله‌ای که احکام ضرری را نفی می‌کند، ادله تشریح تقیه و ادله نهی از به هلاکت انداختن خود در قرآن - در فرض عمومیت ازمانی روایات - پرداخته‌ایم و ادله عامی که مانع اطلاق روایات است را تبیین کرده‌ایم که در موارد خطر جانی قطعی، اطلاعات حفظ نفس حاکم است، اما در باقی موارد التزام به روایات مزبور اشکالی ندارد. ولی در صورتی که دلالت روایات مزبور را مربوط به همان زمان صدورشان بدانیم، به کلی این روایات از صلاحیت استدلال و تعارض با عمومات و جوب حفظ نفس خارج می‌شوند و عمومات روایات ترغیب به زیارت حائر حسینی نیز محکوم قواعد عام مزبور خواهد بود؛ در نتیجه تفاوتی بین شخصیه یا حقیقیه بودن این روایات نخواهد بود.

کلیدواژه: زیارت، حائر حسینی، قاعده نفی ضرر، آیه تهلکه، تقیه

۱. سطح سه حوزه علمیه قم؛ پژوهشگر گروه فقه پزشکی مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام

مقدمه

روایاتی که در ثواب زیارت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) وارد شده است، به حدی زیاد است که شاید کمتر عمل مستحبی را بتوان با آن مقایسه کرد. از سوی دیگر با توجه به ماهیت ظلم‌ستیز قیام حسینی، حکومت‌های وقت همواره از وضعیت زائران حائر حسینی در هراس بودند و سعی می‌کردند، اگر نتوانند به صورت کلی مانع از زیارت شوند، لاقلاً به صورت کنترل‌شده و محدود بر آن نظارت کنند تا احیاناً مشکلی برای آنان پیش نیاید؛ در گزارش‌های تاریخی آمده است که امرای بنی‌امیه برای مقابله با زائران، در اطراف کربلا پاسگاه‌هایی تعبیه کردند تا مانع ورود زائران شوند و آنان را مجازات کنند (کلیددار، ۱۳۸۹ش، ص ۱۲۵). گاهی اوقات زائران به روستاهای غاصریه و نینوا، که در کنار حائر حسینی قرار داشت، می‌رفتند و از این دو دهکده به منزله پوشش استفاده می‌کردند. زوار، آنجا را هدف و مقصد خویش قرار می‌دادند و بعد از استراحت کوتاهی، پنهانی به سوی قبر شریف می‌رفتند (همان، ۱۳۸۹ش، ص ۱۴۱)؛ بلکه امام صادق (علیه السلام) نیز در روایتی به همین امر رهنمون شده است. (ابن قولویه قمی، ۱۳۵۶ش، ص ۲۵۴)

پس از بنی‌امیه نیز، در زمان عباسیان، این موانع کم‌وبیش وجود داشت. بنی‌عباس بعد از آنکه پایه‌های حکومت خویش را استوار کردند، به تخریب قبر مطهر و برخورد با زائران پرداختند. چنانچه در تاریخ نقل شده است، اولین کسی که مرتکب چنین جسارتی شد، منصور دوانیقی بود. بغض و کینه وی به علویان او را بر آن داشت که به مفاخر آنان، از جمله قبر مطهر امام حسین (علیه السلام)، دست‌درازی کند. (کلیددار، ۱۳۸۹ش، ص ۲۵۳)

در آن شرایط که مردم به سختی و مشقت به زیارت می‌رفتند، ترس جان داشتند یا به عقوبت و شکنجه‌های سنگینی دچار می‌شدند، تنها موضوعی که راه زیارت را هموار می‌کرد، سخنان امام باقر و امام صادق (علیه السلام) بود. ایشان با بیان

ثواب زیارت سیدالشهدا علیه السلام به ویژه در هنگام ترس از حاکم، مردم را به زیارت تشویق می‌کردند؛ زراره از حضرت باقر علیه السلام می‌پرسد: «درباره کسی که زیارت پدرت را با ترس انجام دهد چه می‌فرمایید؟ امام پاسخ می‌دهند: روز قیامت که بیشترین ترس و وحشت افراد را فرامی‌گیرد، خدا او را در امان می‌دارد و فرشتگان به بشارت با او برخورد می‌کنند و می‌گویند: مترس و اندوهگین مباش که این روز کامیابی و رستگاری توست». (ابن قولویه قمی، ۱۳۵۶ش، ص ۱۲۵) در دوران بعد از منصور گشایشی پدید آمد، اما از زمان هارون و بعد از اطلاعاتش از حجم زوار کربلا، دستور داد آثار حسینی را محو کنند. (کلیددار، ۱۳۸۹ش، ص ۴۴)

بعد از هارون تا دوران خلافت متوکل عباسی زائران حائر حسینی منعی نداشتند، اما در زمان متوکل برخورد با زائران و تخریب و اهانت به قبر مطهر به اوج خود رسید. او که به دشمنی با خاندان امیرالمؤمنین علیه السلام شهره بود، در طول دوران خلافتش چهار بار دستور تخریب حائر حسینی را داد (همان، ۱۳۸۹ش، ص ۲۶۵)؛ در مرتبه اول فردی به نام «ابراهیم دیزج یهودی» را مأمور تخریب قبر شریف کرد. وی با غلامان خود به سوی مقبره رفت و درون حائر شریف را آب بست تا در آنجا زراعت کنند. آنان تصمیم داشتند با گاوهایی زمین را شخم بزنند که به امر خدا گاوها پیشروی نکردند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵ ص ۳۹۴)

با وجود این سخت‌گیری‌ها که بعدها در طول تاریخ هم ادامه داشته است، ائمه اطهار علیهم السلام شیعیان را به زیارت حائر حسینی ترغیب می‌کرده‌اند و حتی تاکید داشته‌اند که در صورت خوف و خطر جانی نیز زیارت مزبور را ترک نکنید! و فرموده‌اند کسی که زیارت قبر حضرت را به جهت خوف ترک کند حسرتی خواهد خورد که آرزو می‌کند قبر حضرت نزد او باشد تا بتواند به زیارت برود! (ابن قولویه قمی، ۱۳۵۶ش، ص ۱۱۶)

با توجه به یکی از قواعد اصلی فقه اسلام، یعنی قاعده لاضرر مفاد آن رفع

احکام در صورت وجود خطر و ضرر است، برخی بزرگان درصدد توجیه روایات مزبور برآمده و اشاره کرده‌اند مراد خطر کم و موهوم است، نه خطر مضمون و قطعی! درحالی که برخی دیگر با استناد به همین روایات مطلب مزبور را به تمام شعائر حسینی (علیهم السلام)، بلکه به تمام شعائر و امور ارزشی تعمیم داده و گفته‌اند: «فدا کردن جان در راه ارزش‌های دینی امری مطلوب شارع است». از سوی دیگر ادله‌ای مانند آیه تهلکه و روایات تقیه را هم در مقام داریم که دلالت بر وجوب حفظ جان دارد و حکومت آن بر تمام احکام نزد شیعه مسلم است؛ در نتیجه تعارضی بین ادله مزبور رخ می‌دهد که برای بررسی مطلب لازم است ابتدا روایات ترغیب به زیارت را در صورت خطر جانی و مرگ بررسی متنی و سندی کنیم و سپس معارضات و کلمات اصحاب را نیز بیان نماییم. تا جایی که ملاحظه شد، در این رابطه بیش از سخنرانی، گفت‌گو و نوشته‌جات پراکنده به صورت مستقل یا لابه‌لای سطور کتبی‌ای که در مورد قیام حسینی تألیف شده است، چیزی وجود ندارد؛ به ویژه که غالباً تنها رابطه روایات مزبور با ادله نفی ضرر بررسی شده و از سائر ادله بحثی صورت نگرفته است.

بررسی روایات

۱. بررسی سندی

مؤلف کامل الزیارات، باب ۴۵ کتاب را به روایات مربوط به استحباب زیارت سیدالشهداء (علیه السلام) همراه با خوف اختصاص داده است؛ بلکه در برخی از این روایات با وجود اینکه راوی اشاره می‌کند که به خاطر خوف از سلطان و عمال وی مجبور است به تقیه و ترک زیارت، باز هم امام (علیه السلام) فضائل زیارت حائر حسینی (علیه السلام) را برای وی برمی‌شمارد و او را به آن ترغیب می‌کند. (همان، ۱۳۵۶ش، ص ۳۲۵)

روایاتی که زیارت اباعبدالله‌الحسین (علیه السلام) در صورت خوف و خطر را تجویز و به آن تشویق می‌کند (نه مطلق روایات ترغیب به زیارت که زیاد است و ربطی

به بحث ندارد)، شش روایت است که البته برخی از آنها دارای چند سند است و غالباً از نظر سندی مشکل دارد؛ معروف‌ترین روایت از معاویة بن وهب از امام صادق علیه السلام است؛ حضرت می‌فرماید: «لاتدع زیارة قبر الحسین لخوف من احد» که صریح در ترغیب به زیارت، حتی در صورت خوف و خطر، است و از این جهت بهترین روایت در مقام است. (همان، ۱۳۵۶ش، ص ۱۱۶، ۱۱۷ و ۱۲۶)

این روایت افزون بر کامل الزیارات در ثواب الاعمال صدوق (ص ۹۶)، کافی (ج ۴، ص ۵۸۲) و تهذیب (ج ۶، ص ۴۷) - با تفاوت‌هایی در برخی عبارات - نیز آمده است، ولی به جز سند ثواب الاعمال، باقی اسناد مزبور ضعیف و شامل افرادی است که توثیق ندارند؛ افزون بر اینکه فقره مزبور به صورت کامل در برخی از این نقل‌ها نیست. (در نقل کافی و تهذیب این فقره نیست)

به جز روایت بالا پنج روایت دیگر با همین مضمون داریم که در کامل الزیارات در کنار روایت اول ذکر شده است و غالباً تعبیری از همین باب دارند؛ مثل روایت زراره که از امام باقر علیه السلام در مورد فردی سؤال می‌کند که امام حسین علیه السلام را با خوف زیارت کند و حضرت پاسخ می‌دهد: «در روز فزع اکبر خدا او را ایمن می‌دارد» (ابن قولویه قمی، ۱۳۵۶ش، ص ۱۲۵) یا روایت ابن بکیر که به امام صادق علیه السلام عرضه می‌دارد: «به قصد زیارت پدرتان خارج شدم، ولی دلم از خوف سلطان و عمال وی لرزان و ترسان بود و...». حضرت می‌فرماید: کسی که به خاطر ما خائف باشد، خداوند در روز قیامت او را در سایه عرش منزل دهد (همانجا) و به همین مضمون است روایت محمد بن مسلم که حضرت می‌فرماید: «هر قدر در زیارت خوفت بیشتر باشد، ثوابت به اندازه خوفت بیشتر می‌شود و در قیامت که همگان خائف‌اند خداوند او را امان می‌دهد و نعمت و رضوان الهی شامل حال وی شده، و...». (همان، ص ۱۲۷)

چنان‌که بیان شد حدوداً همگی این روایات مشکل سندی دارد، اما کثرت آنها در حدی است که می‌توان با اطمینان گفت استحباب مزبور ثابت است،

به ویژه که *ثواب الاعمال* مشکل سندی هم نداشت. از سوی دیگر اطلاق تمامی روایاتی که درباره ترغیب به زیارت حائر حسینی (علیه السلام) آمده است و قید خوف را هم ندارد - که بسیار زیادند -، مثل روایت «لویعلم الناس ما فی زیارة قبر الحسین من الفضل لماتوا شوقاً...» (همان، ۱۳۵۶ش، ص ۱۴۲) یا روایت «کتب الله له بكل خطوة حجة» (همان، ۱۳۵۶ش، ص ۱۴۴) و...، صورت خوف را هم می گیرد؛ به ویژه با توجه به این نکته که این روایات در فضایی صادر شده است که خوف از چنین زیارتی بوده است. بلکه در برخی از این روایات کیفیت زیارت، مشی به سمت حائر، غسل در فرات، نماز و زیارت علی بن الحسین (علیه السلام)، شهدای کربلا و عباس بن علی (علیه السلام) پس از زیارت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) و ... بیان شده است و نمی توان گفت ائمه (علیهم السلام) فقط می خواسته اند بگویند که زیارت سیدالشهداء (علیه السلام) به این کیفیت است و این ثوابها را دارد، ولی الآن چون خطر جانی دارد نروید، بلکه بعداً با رفع خطر و مهیا شدن شرایط بروید! بلکه در روایتی امام صادق (علیه السلام) ابان را مذمت می کند که چرا مدت زیادی است به زیارت حائر نرفته ای؟! و در کنار آن ثوابهای عظیم زیارت را ذکر می کند (همان، ۱۳۵۶ش، ص ۳۳۱). توجه به این نکات اطلاق روایات فوق را نسبت به صورت خوف تقویت می کند؛ بلکه برخی از این روایات به اذیت و آزار زائران از سوی ماموران حکومت تصریح دارد. (همان، ۱۳۵۶ش، ص ۱۶۶)

۲. سیر تاریخی روایات

لازم است برای روشن شدن جوانب بحث از جهت تاریخی نیز روایات مزبور را بررسی کنیم:

در رابطه با زیارت کربلا طبعاً از اهل بیت متقدم بر سیدالشهداء (علیه السلام) روایتی در ترغیب به زیارت آن حضرت نداریم؛ بلکه صرفاً روایاتی در رابطه با اخبار از شهادت آن حضرت، گریه کردن جن و انس بر ایشان، فضیلت و شرف تربت حسینی، ثواب زائران حضرت و... صادر شده است. (همان، ۱۳۵۶ش،

باب ۲۲ و ۲۳ و ۲۶ و ۲۷ و...) اما سیر تاریخی روایات ترغیب به زیارت کربلا از ائمه متأخر از سیدالشهداء علیه السلام ما را به نکاتی رهنمون می‌کند: وقتی به ترتیب زمانی پیش می‌رویم، در این زمینه از امام سجاده علیه السلام شاید بیش از یک یا دو روایت - آن هم ترغیب به اصل زیارت - بیشتر نیست. (همان، ۱۳۵۶ش، ص ۲۶۰)

در زمان امام باقر علیه السلام روایاتی در دست داریم (حدود ۲۵ روایت) که مربوط به دوران حکومت بنی‌امیه و دوران خوف از زیارت است و با وجود چنان خوفی حضرت ترغیب به زیارت می‌کرده است؛ بلکه در روایتی حضرت می‌گوید چنین زیارتی واجب است! (همان، ۱۳۵۶ش، ص ۱۲۱)

عمده روایات از امام صادق علیه السلام است که ولو حضرت هم زمان بنی‌امیه و هم بنی‌عباس را درک کرده است، ولی به جهت آشفتگی اوضاع سیاسی منع خاصی برای زیارت از سوی حکومت نبوده است؛ در نتیجه خوف خاصی نباید بوده باشد. هرچند از مضمون روایات آن حضرت معلوم می‌شود که فی‌الجمله خوفی در این زیارت بوده است. در برخی منابع هم آمده است بعد از قیام زید بن علی و در اواخر حکومت بنی‌امیه سخت‌گیری بیشتر شده است. (کلیددار، ۱۳۸۹ش، ص ۱۳۱)

زمان امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام اوج قدرت بنی‌عباس و شروع سخت‌گیری بر شیعه است و خوف از زیارت در درجه بالایی وجود داشته است؛ اما روایاتی دال بر ترغیب به زیارت، ولو با خوف، نداریم و فقط روایات تشویق و ترغیب ایشان به اصل زیارت حائر موجود است! جالب است با اینکه حضرت رضا علیه السلام در اواخر عمر به ولیعهدی رسیده و طبعاً در نقل احادیث و ترغیب به زیارت حائر منعی نداشت (روایات زیادی که از حضرت در عیون اخبارالرضا علیه السلام نقل شده است، با همین مضمون است) اما روایتی با مضمون ترغیب به زیارت حتی در صورت خوف از ایشان وجود ندارد. بعد از حضرت رضا علیه السلام و در دوران ائمه متأخر علیهم السلام نوبت به خلفای جائری

مانند متوکل می‌رسد که سختگیری‌های نسبت به زائران به اوج رسیده است، اما با این وجود به ندرت روایتی در ترغیب به زیارت حائر حسینی پیدا می‌شود! با بررسی تاریخی مزبور سؤال مهمی که جای تأمل دارد این است که اگر قرار بود به زیارت حائر ولو در صورت خوف ترغیب شود، باید در دوران ائمه متأخر علیهم‌السلام بیان می‌شد؛ در حالی که به ندرت چنین روایتی یافت می‌شود (ابن قولویه قمی، ۱۳۵۶ش، ص ۲۷۴)؛ در نتیجه می‌توان گفت دعوت به زیارت حائر حسینی علیه السلام در کلمات معصومین علیهم‌السلام فراز و نشیبی داشته است و با توجه به سیر تاریخی بالا، در نهایت این سؤال باقی می‌ماند که چرا زمانی که ائمه علیهم‌السلام منعی در ترغیب نداشته‌اند، دعوت به زیارت نکرده‌اند؟ و چرا در زمانی که خوف از زیارت شدید بوده است چنین روایاتی نیست؟

۳. تفسیر مرحوم آیت‌الله خوئی

از مرحوم آیت‌الله خوئی منقول است که ایشان در انکار عمل برخی فضیلابی حوزه، که در زمان حکومت بعث و خطرات مرزی و... به صورت قاچاق و بدون اخذ مجوز به زیارت عتبات رفته بودند، فرمود که روایات ترغیب به زیارت حائر حسینی مربوط به همان زمان می‌شود که دشمنان در صدد نابودی مکتب بودند و اساس تشیع در خطر بود و می‌خواستند اسم امام حسین علیه السلام را از بین ببرند که در چنین وضعیتی باید مردم به زیارت می‌آمدند، ولو کسی کشته شود یا دستش قطع شود. اما حالا این چراغ روشن شده است و کسی نمی‌تواند اسم حضرت را از بین ببرد؛ بنابراین در زمان حال باید قواعد فقهی رعایت شود و سفری که خطر جانی و... در آن وجود دارد - ولو زیارت حائر حسینی - حرام است! (ربانی بیرجندی، ۱۴۰۰ش، ص ۵۵)

این مطلب امری واضح و مسلم است و می‌توانیم بگوییم عصر صادقین علیهم‌السلام عصر استقرار و شکل‌گیری مکتب بوده است و ائمه علیهم‌السلام می‌خواستند از طریق زیارت حسینی این مکتب تحکیم یابد، بنابراین مکرر به آن، حتی در صورت

خوف ترغیب می‌کردند.

ایشان در واقع روایات ترغیب را حمل بر عنوان ثانوی کرده است که ائمه اطهار علیهم‌السلام با ترغیب به زیارت حائر حسینی به دنبال تحکیم و تثبیت مکتب تشیع و حفظ آن از زوال و نابودی بودند. به همین جهت با وجود خطر قطعی جانی، با تقدیم واجب اهم (حفظ مذهب تشیع از زوال و تثبیت آن) بر واجب مهم (حفظ جان زائران) به شیعیان توصیه می‌کردند به زیارت بروند.

اما این مطلب افزون بر اینکه موجب خروج روایات از اصل حقیقه بودن آنهاست، صلاحیت استناد به آن را در زمان حاضر از بین می‌برد؛ زیرا عنوان ثانوی مزبور از بین رفته است، بلکه تنها به عمومات روایات ترغیب به زیارت حائر حسینی - بدون قید خوف و خطر - می‌توان استناد کرد. هرچند اگر زمانی عنوان ثانوی دیگری اهم از حفظ جان عارض شود، باز هم - بنا بر قواعد باب تراحم - به وجوب تقدیم زیارت، حتی در صورت خطر قطعی جانی، حکم می‌شود؛ چنان‌که اصل قیام حسینی از همین باب شمرده شده است که چون شریعت اسلام و مذهب شیعه در معرض زوال قرار گرفته بود، حضرت جان خود را فدا کرد!

(طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۹۸)

از سوی دیگر قطعاً ثواب زیارت حائر حسینی در آن دوران با انواع سختی‌ها، مشکلات، خطرات جانی و مالی و... از باب «افضل الاعمال احمزها» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۲۳۷) بیشتر از ثواب زیارت در زمان حال است که غالباً بدون سختی صورت می‌پذیرد! اما اینکه روایات را مختص به آن دوران بدانیم یا نه، به این نکته بستگی دارد که اصل در قضایا چیست؟ آیا اصل در قضایا حقیقه بودن است یا تشخیص و خارجیه بودن؟

هرچند یکی از ابتکارات مرحوم نائینی اثبات این مطلب بوده است که قضایای وارده در کتاب و سنت از قبیل قضایای حقیقه است، نه خارجیه (نائینی، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ص ۱۷۲ و ج ۳ ص ۳۹۳) و مرحوم آیت‌الله خوئی نیز این اصل را در موارد متعددی پذیرفته است (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۰۶؛ همو،

۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۰۹)، اما در صورت وجود قرائن می‌توان به خارجیه بودن حکم کرد. لذا موارد متعددی در کلمات فقها به چشم می‌خورد که روایات را - به جهت قرائنی - حمل بر قضیه خارجیه کرده‌اند (علیدوست، ۱۳۹۰ش، ص ۷۳۲)، بلکه در برخی موارد به نظر می‌رسد که اصل تأسیسی مرحوم نائینی در حمل قضایا بر حقیقه بودن را نپذیرفته، بلکه از باب ظهور و اطمینان عمل کرده‌اند.

هرچند بعید به نظر می‌رسد تمامی اطلاعات و ترغیبات به زیارت را با احتمال مزبور دفع کنیم - خصوصاً اینکه در هیچ کدام از روایات چنین تذکری داده نشده است که این ترغیب و زیارت برای تثبیت بنیان شیعه و در خطر بودن مکتب تشیع است یا مربوط به دوران فعلی -، لکن اگر ملاک اطمینان و ظهور باشد، پاسخ قاطعی در رد قول مزبور نمی‌توان ارائه کرد؛ هرچند در نتیجه نهایی تفاوتی نخواهد داشت که در پایان این نوشتار روشن خواهد شد.

۴. جمع‌بندی روایات

اشاره شد که بهترین روایت در مقام، روایت معاویه بن وهب است که تصریح به ترغیب به زیارت حتی در صورت خوف داشت. هرچند در فقره مد نظر اختلاف نسخ در حدی بود که برخی کتب عبارت مزبور را نداشت - که با توجه به وحدت واقعه، امر دائر بین اضافه شدن فقره مزبور یا حذف آن است - اما بعید نیست از مجموع روایات دیگر - خصوصاً که نسخه *ثواب الاعمال* صدوق که این فقره را داشت، از لحاظ سندی صحیحه بود - بتوان گفت نسخه شامل بر این فقره، قابل استناد است.

از سوی دیگر در برخی روایات همان باب، تعبیر به «من خاف لخوفنا اظله الله...» (ابن قولویه قمی، ۱۳۵۶ش، ص ۱۲۶) آمده است که بیان عامی در ترغیب به زیارت همه معصومین علیهم السلام خواهد بود، ولو آنکه مشکل سندی دارد.

در نتیجه با توجه به قبول اطلاق روایات ترغیب به زیارت حائر حسینی

نسبت به صورت خوف جانی، در نهایت می‌توان به اطمینان رسید که ترغیب مزبور حتی در صورت خوف جانی هم وجود دارد؛ چنان‌که ظاهراً این روایات هم حاکی از قضیه حقیقیه و مربوط به همه ادوار و افراد است، نه زمان و افراد خاص!

موانع اطلاق روایات

بعد از قبول دلالت روایات ترغیب به زیارت حائر حسینی، حتی در صورت خوف و خطر، نوبت به بررسی موانعی می‌رسد که مانع اطلاق این روایات می‌شود. در این رابطه چند وجه به نظر می‌رسد:

۱. قاعده نفی ضرر

قاعده لاضرر از قواعد مشهور و مدلول روایاتی است که مفادشان نفی حکم موجب ضرر است. هرچند در نوع تفسیر این حکم اختلاف نظرهایی بین محققان وجود دارد که مفصل و خارج از غرض مقاله است، اما مسئله جواز یا عدم جواز اضرار به نفس مربوط به بحث ماست.

برخی مدعی شده‌اند که اضرار به نفس مطلقاً حرام است (انصاری، ۱۴۱۴ق، ص ۱۱۶) و در مقابل برخی بزرگان در اطلاق این حرمت اشکال کرده‌اند و گفته‌اند فقط در مواردی که به هلاکت افکندن نفس باشد یا مواردی که قطعاً در شریعت مبعوض است - مثل قطع اعضای اصلی و رئیسی بدن - دلیل بر حرمت داریم و در بیشتر از آن دلیل بر حرمت نداریم (خوئی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱ ص ۶۳۶)؛ هرچند برخی در اصل ضرر بودن مثال‌های ایشان هم تشکیک کرده‌اند و تعریف دیگری از ضرر ارائه داده‌اند. (مؤمن قمی، ۱۴۱۵ق، ص ۵۳)

با توجه به اینکه قاعده مزبور حاکم بر ادله احکام اولیه است، بنابراین اطلاق تمام ادله اولیه را به صورت عدم وجود ضرر مقید می‌کند؛ در نتیجه بنابر نظر مشهور در صورتی که اطلاق دستوری ضرری شد، حکم شارع وجود ندارد

بنابراین وضو و روزه و... در صورتی که مضر باشد، واجب نیست. از سوی دیگر حرمت اضرار بر نفس شامل خوف ضرر هم می‌شود؛ زیرا خوف ضرر، اماره و طریق عقلایی بر ضرر است. به همین جهت با احتمال عقلایی و خوف مزبور روزه صحیح نیست. (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۱۶)

در مورد مجرای قاعده، غالب اصحاب قائل اند جریان آن به احکام الزامی مربوط است - یعنی نفی وجوب و حرمت -، نه احکام ترخیصی؛ زیرا قاعده مزبور ضرر مستند به شارع را نفی می‌کند و در احکام ترخیصی - اعم از استحباب و کراهت - الزامی وجود ندارد؛ بلکه هر شخصی مختار در ترک عمل است. بنابراین ضرر مزبور مستند به شارع نیست تا نفی شود (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۶۱۸). اما به نظر می‌رسد، چنان‌که برخی اشاره کرده‌اند، قاعده مزبور شامل احکام ترخیصی نیز می‌شود؛ زیرا مهم مسئله استناد است که در احکام ترخیصی نیز وجود دارد (قمی، ۱۳۶۲ش، ص ۱۰۹). شاهد بر مطلب این است در مواردی که مولا/ پدر در امری به عبد/ فرزند خود ترخیص می‌دهد و آن را مرتکب می‌شوند، عرفاً تقصیر را به مولا/ پدر منتسب می‌کنند و می‌گویند تو اجازه دادی که بنده‌ات/ فرزندت دیگری را بزند یا بکشد و...

به هر حال اگر به قول اول قائل شویم و نفی ضرر را به احکام الزامی مختص بدانیم، صورت مسئله خود به خود پاک خواهد شد و روایات مزبور با ادله نفی ضرر تعارضی ندارد؛ چون زیارت الزامی ندارد، اما اگر به قول دوم قائل شویم، روایات مزبور با قاعده نفی ضرر تعارض خواهد کرد و باید برای آن راه جمعی یافت.

هر چند از مجموع کلمات فقها به نظر می‌رسد در مواردی که ضرر شدید باشد، ادله نفی ضرر حاکم‌اند، اما برخی محققان نوشته‌اند حتی در صورت مزبور نیز ادله زیارت حاکم‌اند، بلکه حکومت مزبور را به تمام اموری که ارزش معنوی - دینی دارند ارتقا داده و معتقدند اضرار به نفس و صدمه به آن هم - بلکه حتی تلف نفس در راه احیای یک فضیلت دینی - اشکالی ندارد

(سند، ۱۴۳۲ق، ج ۲، ص ۳۳۵ به بعد). عمده دلیلی که در این رابطه مطرح کرده‌اند این است که این موارد مشمول عموم حرمت اقدام بر ضرر نیست و شواهد متعدد تاریخی بر آن اقامه کرده‌اند!

به نظر می‌رسد انکار ضرری بودن این امور قابل التزام نیست؛ هرچند در برخی کلمات دیگر، در بعضی مثال‌های اضرار بر نفس اشکال شده است که چون ضرر عبارت است از نقص بدون عوض، بنابراین در این موارد چون عوض بالاتری - در مقام ثواب جزیل اخروی - در قبال نقص حاصل شده است، در نتیجه عرفاً ضرر شمرده نمی‌شود.

اما حتی اگر نفی ضرری بودن را در مورد مثال‌های مزبور (مؤمن قمی، ۱۴۱۵ق، ص ۵۲) بپذیریم - که به جهت عوض بالاتر در نهایت و پس از کسر و انکسار، عرفاً آن عمل ضرر محسوب نمی‌شود - درباره عوض اخروی نمی‌توان آن را قبول کرد؛ زیرا اگر بحث جبران ضرر به اجر اخروی کشیده شود، موردی تحت آن باقی نمی‌ماند. زیرا وضو، غسل و روزه ضرری هم اجری دارند که در نهایت بالاتر از نقص دنیوی قرار می‌گیرند! بنابراین ادعای ضرری نبودن موارد مزبور به جهت اجر اخروی بالاتر ناتمام است. ادعای تخصیص موارد مزبور از عموم لاضرر با استناد به برخی قضایای تاریخی که اهل بیت علیهم‌السلام یا منسوبین به آنان به جهت ندبه و گریه، خود را در معرض هلاکت قرار داده بودند نیز، هرچند به صورت موردی جای تأمل دارد، اما به صورت کلی باید گفت در برخی از کتب و رسائلی که درباره تعظیم شعائر حسینی تألیف شده است، در رابطه با جواز انواع عزاداری که صدماتی بر جسم وارد می‌کند، بحث شده است و غالباً ضرری بودن این گونه اعمال را به گونه‌ای که معتدبه و در نتیجه حرام باشد منکرند (مجموعه من العلماء، ۱۴۳۲ق، ج ۲، ص ۲۶۳ و ۴۴۱ و...); به ویژه که ملاک ضرر شخصی است، نه نوعی (نائینی، ۱۳۷۶ش، ج ۴، ص ۴۵۳). بنابراین عمده این است که خود شخص به ضرری بودن آن عمل برای خودش معتقد نیست - ولو در نظر عموم مردم ضرری باشد - ؛ در نتیجه ولو بعداً

ضرری به جهت آن عمل به وی برسد، باز هم اصل انجام دادن عمل از سوی او مباح بوده و مانند کسی است که با اعتقاد به عدم ضرر روزه گرفته است، ولی اتفاقاً ضرر داشته است. بلکه برخی قائل به صحت روزه وی هم شده‌اند (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۶۱۶). به همین جهت تصریح کرده‌اند اگر شخصی می‌داند با عزاداری مزبور خون‌ریزی منجر به مرگ یا مریضی شدید و... پیدا می‌کند، آن عزاداری بر وی حرام است (مجموعه من العلماء، ۱۴۳۲ق، ج ۲، ص ۳۵۱). اما عمده همان است که این امور ضرر معتدبه ندارد!

افزون بر اینکه برخی اشاره کرده‌اند موارد مستندات تاریخی بکاء شدید و مستمر یا عبادات سخت و سنگین اهل بیت (علیهم السلام) - که مستند مستدل بر تخصیص قاعده ضرر بود - از قبیل ایذاء است که اعم از اضرار است و دلیلی بر حرمت ندارد. (همان، ۱۴۳۲ق، ج ۲، ص ۳۴۱)

بالاتر اینکه برخی مدعی شده‌اند به جهت کثرت تخصیصات، عموم قاعده لا ضرر موهون شده است و غالب مواردی که اصحاب به این قاعده تمسک کرده‌اند - ابواب تیمم و صوم و... - از باب دلیل خاص است و در نهایت به همین جهت گفته‌اند در عموم قاعده، اجمالی است که مانع تمسک به آن در مواضع مختلف است و آن را مانند قاعده قرعه شمرده‌اند که تمسک به عمومش نیاز به جابری دارد و قضایای منسوب به عبادت‌های زیاد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امام سجاد (علیه السلام)، پیاده‌روی برای سفر حج از سوی ائمه (علیهم السلام)، بکاءهای شدید امام سجاد (علیه السلام) و... را شاهدهی بر مدعای خود دانسته‌اند که ضرر حکم عامی (حرمت) ندارد! (همان، ۱۴۳۲ق، ج ۲، ص ۳۸۹)

در نهایت اکثریت قریب به اتفاق اصحاب، ضرری بودن امور مزبور را منکرند و تخصصاً آن را از شمول قاعده ضرر خارج می‌دانند؛ بلکه نهایتاً آن را ایذا یا ضرر غیرمعتدبه می‌شمارند که دلیلی بر حرمت آن نیست. هرچند موارد معدودی هم یافت شد که به تخصیص قاعده ضرر در شعائر حسینی قائل شده‌اند و تعبیر وارده در روایت معاویه بن وهب را حاکم و حتی اتلاف نفس

را هم جائر دانسته‌اند! (همان، ۱۴۳۲ق، ج ۲، ص ۳۸۵)

در نتیجه ادعای تخصیص ادله نفی ضرر با موارد تاریخی مزبور قابل پذیرش نیست؛ زیرا اگر عموم قاعده را بپذیریم، موارد مزبور قابل توجیه است که از قبیل ضرر یا ضرر معتدبه نیست و به همین بیان در مورد زیارت حائر حسینی نیز اگر ضرر معتدبه داشته باشد، جائر نیست؛ مگر اینکه از قبیل تزاحم و امر اهمی مانند حفظ مکتب از زوال باشد که عنوان ثانوی پیدا می‌کند و مقدم می‌شود؛ چنان‌که قبلاً گذشت.

۲. آیه تهلکه

مکرراً به آیه شریفه ﴿لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ (بقره: ۱۹۵) در روایات و کلمات و در مقامات مختلف استدلال شده است.

به اصل مدلول آیه - هرچند در سیاق آیات جهاد و عدم ترک انفاق آمده است - معمولاً در روایات و کلمات به صورت قاعده‌ای عام استناد شده است؛ به گونه‌ای که در کلمات اخباریون از ادله احتیاط شرعی شمرده شده است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۴۴) و در کلامی از حضرت رضا علیه السلام در توجیه پذیرش ولایتعهدی به آن تمسک شده (شیخ صدوق، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۱۴۰) و در کلمات اصحاب در بیان عدم تنافی آن با قیام عاشورا مطالبی بیان شده است. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۵۱۶)

با توجه به مدلول عام آیه و همچنین معنایی که از روایات زیارت بیان کردیم، لازم است نسبت ادله ترغیب به زیارت کربلا را، ولو با خوف و خطر جانی، با آیه تهلکه بررسی و بین مدلول آن دو جمع کنیم:

در نظر ابتدایی ممکن است نسبت را عموم مطلق بگیریم؛ به این بیان که آیه شریفه اعم است از زیارت و غیر آن و به صورت مطلق می‌گوید خودتان را در معرض هلاکت قرار ندهید. ولی مورد روایات مزبور خاص است که زیارت کربلا هم، ولو در صورت خوف از خطر، مرغوب فیه است و با این بیان

به راحتی می‌توان آیه را تخصیص زد. اما به نظر می‌رسد می‌توان با تأمل نسبت را من‌وجه دانست؛ چون مضمون آیه - یعنی «القای نفس در تهلکه» - به معنای اجتناب از هر خوف و خطری نیست، بلکه اجتناب از اموری است که خوف و خطر شدیدی که موجب هلاکت شخص است، در آن وجود دارد (در این موارد تهلکه صدق می‌کند، نه موارد خوف و خطر اندک). درحالی‌که روایات ترغیب به زیارت از این جهت مطلق‌اند و هم شامل خوف اندک و هم خوف شدید می‌شود.

با این بیان نسبت بین این دو دلیل من‌وجه می‌شود؛ زیرا روایات ترغیب به زیارت، حتی در صورت خوف، وجه اعمی می‌یابد که در صورت خوف (چه شدید باشد، چه کم) به زیارت بروید و در محل تعارض آیه تهلکه با روایات ترغیب (موارد زیارت با خوف شدید)، آیه شریفه مقدم می‌شود؛ زیرا در تعارض کتاب بر سنت مقدم است.

این وجه جمع در کلام مرحوم مجلسی رحمته الله علیه هم آمده است که بعد از بیان روایات مزبور می‌گوید با توجه به آیه شریفه، مراد از ترغیب به زیارت، ولو با خوف، خوف قلیل یا خوف غیر از خطر جانی است. در نتیجه در موارد خوف و خطر شدید باید از زیارت اجتناب کرد (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۸ ص ۱۰)؛ زیرا ظاهر تعبیر به «القاء» اعم از یقین به هلاکت یا ظن به آن است. در نتیجه خوف مزبور از موارد القای نفس در تهلکه است؛ به ویژه با توجه به این نکته که تهلکه و هلاکت به معنای مطلق مرگ است، نه مرگ با خسارت تا زیارت تخصصاً از آن خارج باشد. (چنان‌که در قرآن نیز به همین معنای مطلق استعمال شده است: غافر: ۳۴)؛ در نتیجه شامل مقام هم می‌شود!

وجه دومی که در کلام مرحوم مجلسی برای من‌وجه کردن نسبت بین آیه تهلکه و روایات ترغیب بیان شده، این است که متعلق خوف در روایات مزبور - با توجه به محذوف بودن آن و قاعده «حذف المتعلق یدل علی العموم» - مطلق است؛ در نتیجه شامل خوف بر مال، جان، آبرو و... می‌شود. بلکه حتی

اگر مبنای دلالت حذف متعلق بر عموم را نپذیریم باز هم در مقام حذف متعلق بر عموم دلالت دارد؛ زیرا فرد بارز روایات مزبور، که تعبیر «لخوف من احد» دارد، خوف بر نفس است که در این صورت به طریق اولی شامل خوف بر مال و... می‌شود.

در نتیجه آن امر مخوف می‌تواند خوف بر نفس در مراتب مختلف و متفاوت باشد - مرگ یا نقص عضو یا شلاق خوردن، زندانی شدن و... - چنان‌که می‌تواند خوف بر مال باشد که مالش را ببرند یا خوف بر آبرو باشد. بنابراین از این جهت روایت اطلاق قوی دارد که هیچ مرتبه‌ای از مراتب خوف - از هیچ امری - مانع زیارت شما نشود. درحالی‌که آیه تهلکه فقط از اموری که القای نفس در هلاکت و مرگ را در پی دارد نهی می‌کند. بنابراین باز هم نسبت آیه و روایت من‌وجه شده و دوباره آیه مقدم می‌شود. مراد مرحوم مجلسی رحمته‌الله در ذیل کلام بالا که «ممکن است مراد این روایات خوف از دست رفتن عزت و جاه و تلف مال باشد، نه تلف نفس» اشاره به همین وجه است. در نتیجه آیه تهلکه در مورد تعارض (زیارت با خطر قطعی جانی)، بر روایات مزبور مقدم است.

۳. ادله تقیه

تقیه از «وقی» و «وقایه» به معنی حفظ است که واو آن قلب به تاء شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۳۹). بنابراین مراد روایات از تقیه قطعاً معنای لغوی (مطلق حفظ از ضرر) نیست؛ بلکه محافظت با ویژگی خاصی ملاک است.

در برخی کلمات تقیه را مخصوص واجبات دانسته‌اند. (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۴۹)؛ اما به نظر می‌رسد جریان تقیه در مستحبات امری واضح است؛ چنان‌که برخی به آن تصریح کرده‌اند (انصاری، ۱۴۱۴ق، ص ۷۴؛ خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۲۸۱ و...) و روایاتی هم در این زمینه در دست است. در نتیجه

تعارضی بین روایات ترغیب به زیارت همراه خوف با ادله تقیه روی می‌دهد که باید بین این دو دسته نسبت‌سنجی کنیم کدام مقدم است. برخی روایات دلالت دارد که در حال تقیه به زیارت اقدام نکن یا فقط سلام بده که نشان می‌دهد زیارت امام حسین (علیه السلام) هم تقیه‌پذیر است. برخلاف روایات سابق که می‌گفت حتی با حال تقیه هم زیارت را ترک نکن (ابن قولویه قمی، ۱۳۵۶ش، ص ۱۲۶). در روایتی دیگر حضرت به جهت تقیه می‌فرماید که دوست ندارم زیاد به زیارت حائر حسینی بروید، بلکه فقط یکبار در طول سال بروید (همان، ۱۳۵۶ش، ص ۲۹۶)! با اینکه از سوی دیگر روایاتی داریم که به زیارت ترغیب می‌کند؛ بلکه حضرت به سدید فرمود هر روز برو (همان، ۱۳۵۶ش، ص ۲۸۷) یا فرمود همیشه به زیارت حضرت بروید! (همان، ۱۴۰۳ق، ج ۹۸، ص ۹۸)

این روایات نشان می‌دهد زیارت حائر حسینی نیز تقیه‌پذیر است. بلکه روایت معروف مسمع بن عبدالملک، که عذرش در ترک زیارت را مسئله تقیه و شهرتش بین مردم بیان کرده است (همان، ۱۳۵۶ش، ص ۱۰۱)، نشان می‌دهد مسئله جواز ترک زیارت به جهت تقیه امری مسلم بین شیعه بوده است. به همین مضمون روایت دیگری از عبدالله ابن حماد هست که به جهت تقیه از حکومت، زیارت را ترک کرده است (همان، ۱۳۵۶ش، ص ۳۲۴)! در نهایت می‌توان گفت مسئله معذور بودن در ترک زیارت به جهت تقیه نزد شیعه امری واضح و مسلم بوده و در زیارت سیدالشهدا (علیه السلام) نیز تخصیص نخورده است. به همین جهت وقتی اشخاصی عذر خود در ترک زیارت را مسئله تقیه ذکر کرده‌اند، حضرت انکاری ندارد، اما از باب قاعده «ما لایدرک کله لایترک کله» سفارش می‌کند که اگر می‌توانی برو، ولی فقط سلام بده (همان، ۱۳۵۶ش، ص ۱۲۶) یا اینکه ترک ذکر مصائب اهل بیت (علیهم السلام) نکن (همان، ۱۳۵۶ش، ص ۱۰۱) یا از پشت دیوار (ن.ب: جسر) سلام بده. (همان، ۱۳۵۶ش، ص ۲۹۹/روایت مربوط به زیارت امام کاظم (علیه السلام) است)

در نتیجه حکومت ادله تقیه در مسئله زیارت حائر حسینی نیز برقرار است و

مسئله حفظ جان اهمیتی بالاتر از زیارت دارد، اما چون مسئله زیارت نیز ارزش بالایی داشته است، حضرت صادق علیه السلام نمی‌خواست به صرف مسئله تقیه، زیارت سیدالشهداء علیه السلام منسوخ شود؛ بنابراین به زیارت ترغیب می‌کرد تا افراد به صرف خوف و خطر کم نترسند و آن را ترک نکنند. بلکه حتی فضائل والای زیارت را ذکر می‌کرد تا شخص با سبک و سنگین کردن امر، خوفش برطرف شود و این اشخاص هم تا جایی که ممکن است و خطر جانی ندارد به زیارت بروند و اگر نمی‌توانند حداقل بروند و سلامی بدهند!

افزون بر اینکه احتمالی که مرحوم آیت‌الله خوئی ذکر کرد را نیز نباید از نظر دور داشت که دوران صادقین علیهم السلام عصر پایه‌گذاری مکتب بود و به همین جهت نوع و جنس ترغیب آن حضرات در کلمات معصومین متأخر علیهم السلام دیده نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به روایاتی که گذشت، آنچه در نهایت به نظر می‌رسد این است که ادله‌ای مانند آیه تهلکه، ادله تقیه و نفی ضرر شامل مقام می‌شود، اما به این نحوه که در صورت خطر جانی شدید (یقین یا اطمینان یا ظن بالا) شخص به زیارت نرود. هرچند در مورد قاعده لاضرر برخی به تخصیص و تقدیم ادله زیارت بر آن قائل شده بودند، اما در مورد آیه تهلکه کسی به تقدیم روایات زیارت قائل نبود و در مورد تقیه نیز جریان تقیه و لزوم حفظ جان در زیارت حائر حسینی امری مسلم نزد شیعه بوده است.

مشکل اصلی این است که مهم‌ترین روایت در استدلال بر ترغیب به زیارت حائر، در صورت خطر و خوف، روایت معاویه بن وهب بود که فقط در یکی از نسخ، شامل فقره دال بر مطلوب - لاتدعه لخوف من احد - می‌شود و در سایر نسخ این عبارت که نقش اصلی را در بحث دارد، موجود نیست؛ هرچند چون این عبارت در نسخه *ثواب الاعمال* که سند آن هم صحیح است، موجود بود، در نهایت آن را پذیرفتیم!

حاصل کلام آنکه بعد از بررسی ادله مانعه، در نهایت نتیجه گرفتیم با توجه به اطلاعات حفظ نفس، که قطعاً این موارد را هم می‌گیرد، در موارد خطر جانی قطعی - به ویژه برای دیگران - به زیارت نرود. اما در موارد پائین‌تر از قتل نفس، مثل خطرهای مالی یا از بین رفتن آبرو، محبوس شدن، زندان رفتن و...، التزام به این روایات مشکلی ندارد. اما اگر قول منتسب به مرحوم آیت‌الله خوئی را بپذیریم که روایات ترغیب به زیارت در صورت خوف و خطر جانی به زمان ائمه اطهار (علیهم‌السلام) - که اصل دین و مذهب شیعه در معرض زوال بوده است - اختصاص داشته است و عمومیتی در زمان ندارد، فرقی در نتیجه نخواهد داشت؛ زیرا بنابر قول منتسب به ایشان نیز شخص در موارد خوف و خطر شدید جانی نباید به زیارت رود! اما ایشان روایات مزبور را به آن زمان مختص کرد و به عموماً روایات ترغیب به زیارت حائر حسینی - بدون قید خوف و خطر - تمسک می‌کنند که به راحتی محکوم قاعده ضرر - در صورت معتدبانه بودن -، آیه تهلکه و ادله تقیه است! چنان‌که در این نوشتار نیز با حمل روایات ترغیب به زیارت در صورت خوف و خطر جانی بر قضایای حقیقیه، باز هم به آیه تهلکه، ادله تقیه و نفی ضرر تخصیص می‌خورد!

در نتیجه استنکار آیت‌الله خوئی (علیه السلام) در داستان منقول از ایشان، از این باب بوده است که خوف و خطر شدیدی در زیارت حائر حسینی (علیه السلام) در آن زمان وجود داشته است! زیرا - چنان‌که ذیل عنوان قاعده نفی ضرر گذشت - ایشان فقط در مواردی که از قبیل به هلاکت افکندن نفس باشد یا مواردی که قطعاً در شریعت مبعوض است - مثل قطع اعضای اصلی و رئیسی بدن - به حرمت اضرار به نفس قائل است و می‌گوید در بیشتر از آن بر حرمت اضرار به نفس، حتی در امور مباح، دلیل نداریم؛ چه رسد به اینکه آن عمل زیارت حائر حسینی (علیه السلام) باشد! در نتیجه چه روایات ترغیب به زیارت سیدالشهداء (علیهم‌السلام) را از قبیل قضایای شخصیه و از باب عناوین ثانوی بدانیم - که ائمه اطهار (علیهم‌السلام) به جهت حفظ دین و مکتب شیعه از زوال و نابودی به آن ترغیب کرده باشند - و

چه از قبیل قضایای حقیقیه‌ای که در همه زمان‌ها و نسبت به همه افراد جریان دارد، نتیجه یکسان خواهد بود و شخص در موارد خوف و خطر قطعی جانی - تا زمانی که با واجب اهمی، مانند حفظ مذهب شیعه، تزام نکرده است - نباید به زیارت برود؛ اما در موارد ضررهای کمتر - خصوصاً ضررهای غیر جانی و اگر عرفاً آن را ضرر قابل تحمل بدانند - التزام به روایات مزبور مشکلی ندارد.

منابع

- قرآن کریم
۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹ق). **کفایة الاصول**، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
 ۲. ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد (۱۳۵۶ش). **کامل الزیارات**، مصحح: عبدالحسین امینی، نجف، دارالمرتضویة.
 ۳. انصاری، مرتضی بن محمدامین، بزرگداشت شیخ اعظم انصاری (۱۴۱۴ق). **رسائل فقهیة**، قم، کنگره جهانی
 ۴. بجنوردی، میرزاحسن (۱۴۱۹ق). **القواعد الفقهیة**، قم، نشر الهادی، ج ۵.
 ۵. خوئی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۸ق). **موسوعة الامام الخوئی**، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ج ۲ و ۵.
 ۶. _____، (۱۴۲۲ق). **مصباح الاصول**، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ج ۱.
 ۷. ربانی بیرجندی، محمدحسن (۱۴۰۰ش). **شرف صحبت جانان**، قم، نشر دانش حوزه.
 ۸. سند، محمد (۱۴۳۲ق). **الشعائر الحسینیة**، قم، دار زین العابدین، ج ۲.
 ۹. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸ش). **عیون اخبار الرضا (علیه السلام)**، نشر جهان، ج ۲.
 ۱۰. _____، (۱۴۰۶ق). **ثواب الاعمال و عقاب الاعمال**، قم، دارالشریف الرضی للنشر.
 ۱۱. طباطبائی قمی، سیدتقی (۱۳۶۲ش). **ثلاث رسائل**، تهران، محلاتی.
 ۱۲. طباطبائی، سیدعلی (۱۴۱۸ق). **ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل**، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ج ۸.
 ۱۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، محقق: محمدجواد بلاغی، تهران، نشر ناصر خسرو، چاپ سوم، ج ۲.
 ۱۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). **تهذیب الاحکام**، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ج ۶.
 ۱۵. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۰ش). **فقه و مصلحت**، تهران، سازمان انتشارات

- پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). انتشارات اسلامی.
۲۲. مؤمن قمی، محمد (۱۴۱۵ق). کلمات سديدة فى مسائل جديدة، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶ش). فوائد الاصول، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱.
۱۷. کلیددار، عبدالجواد (۱۳۸۹ش) تاریخ کربلاء و حائر حسینی، ترجمه: مسلم صاحبی، تهران، مشعر.
۲۴. یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم (۱۴۰۹ق). العروة الوثقی، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ج ۲.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ج ۴.
۲۵. _____، (۱۴۱۹ق). العروة الوثقی مع تعلیقات عدة من الفقهاء و العظام، محقق: احمد محسنی سبزواری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۳.
۱۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ج ۹۸ و ۴۵ و ۶۷.
۲۰. _____، (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ج ۱۱.
۲۱. مجموعة من العلماء (۱۴۳۲ق). رسائل الشعائر الحسينية، جمع آوری و تحقیق و تعلیقه از شیخ محمد حسون، قم، مؤسسة الرافد للمطبوعات، ج ۲.

